

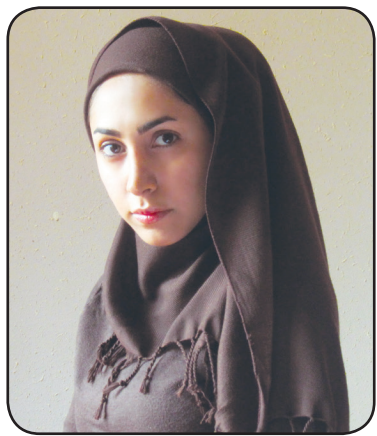


تاریخ
۴
اردیبهشت
۱۳۹۶
دوشنبه

معماری ای به اوج می‌رسد که خودش را از قید زمان و مکان برهاند

سید هادی میرمیران

صفحه
۵
شماره
۱۹۳۸
سال
بیست و سوم



سیمیرا نامور اصل / کارشناس ارشد و پژوهشگر معماری

روز معمار: بگذر ز علم رسمی که تمام قیل و قال است من و درس عشق ای دل! که تمام وجد و حال است «شیخ بهایی»

روز معمار در ایران، ۳ اردیبهشت است که مصادف با سالروز تولد بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی می باشد. شیخ بهایی از دانشمندان به نام عهد شاه عباس صفوی است، از وی در حدود ۹۵ کتاب و رساله در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، مهندسی و هنر و فیزیک بر جای مانده است. شیخ بهایی در مشهد دار فانی را وداع گفت و در مسجد گوهرشاد دفن شده است.

برای اولین بار در سال ۱۳۳۳ انجمن مفاخر معماری ایران مراسمی را در روز ۳ اردیبهشت مصادف با سالروز تولد شیخ بهایی برپا کردند. سال ۱۳۸۵ همزمان با درگذشت سید هادی میرمیران در روز ۲۹ فروردین با توجه به این که خود از پیشنهاددهندگان تعیین روزی به نام روز معمار بود، بنا شد تا در روز ۳ اردیبهشت مراسمی برای اعطای جایزه میرمیران برگزار شود و از سال ۱۳۸۸ روز ۳ اردیبهشت به طور رسمی به عنوان روز معماری در ایران پذیرفته شده و در تقویم رسمی ایران نیز از سوی دولت ثبت شد.

خالی از لطف نیست که مروری شود به سخنان مهندس میرمیران در رابطه با معماری که در برنامه تلویزیونی طلوع ماه صورت گرفت. در آغاز مهندس سخنان خود را اینگونه آغاز می کند:

«اگر بتوانم به طور خلاصه خدمتتان عرض کنم، به نظر من معماری هنر سازماندهی فضا است. اگر بخواهیم جوهره اصلی معماری را تعریف کنیم، به طور قطع فضا جوهره اصلی معماری است و کار معماری بیشتر متوجه سازماندهی این جوهره است».

مهندس میرمیران در رابطه با خلق فضا بیان کردند: «معماری به دو نوع توسط انسان درک می شود. فرم دیده و فضا درک می شود. خلق فرم جدید و سازماندهی یک فضای نو خواهد بود و این دو عامل هم به عقیده من به هیچ وجه از هم جدا نیستند». و چه زیبا تفاوت بین ساختمان سازی و هنر و خلاقیت را بیان می کند: «یک بار می شود از زاویه ساختمان سازی به معماری نگاه کرد و یک بار هم از زاویه معماری... زمانی ساختمان سازی است که هنر و خلاقیتی در آن اتفاق نیفتاده باشد و زمانی که در امر ساختمان سازی خلاقیتی رخ می دهد، ما آن اثر را واجد تعریف معماری می دانیم».

روانی هم پاسخ داده اند تمامی آثار بزرگ واجد این جنبه روانی یا روح معماری اند. همیشه معماری با مسائل فیزیکی آغاز می شود ولی به تدریج به مسائل هنری و

روانی منتهی می شود».

زمانی که از او در رابطه با نقش اقلیم در شکل گیری معماری پرسیده می شود، وی این گونه پاسخ می دهد:

«من تصور می کنم جغرافیا و اقلیم به عنوان یک عامل فرعی و متنی حضور دارد. هر معماری زمان مند و مکان مند است و فکر می کنم معماری ای به اوج می رسد که خودش را از قید زمان و مکان برهاند. بنابراین جغرافیا، اقلیم، مصالح، تکنیک، کارکرد، استفاده و... همه زمینه کار معماری هستند».

و در آخر در رابطه با مدرنیسم در معماری ایران نظرش را اینگونه بیان می کند: «مدرنیسم در معماری غرب یک امر پیوسته، ولی در کشور ما یک امر منقطع است، یعنی ما یک مرتبه وارد مرحله جدیدی شدیم که کاملاً عاریتی بوده است. اگر ما از زمان صفوی تدارک می دیدیم و برای معماری مدرن زمینه سازی می کردیم، معماری مدرن در کشور ما هم به همان روانی اتفاق می افتاد که در اروپا اتفاق افتاده و در سنت ریشه های بسیار دارد و مرحله تکاملی معماری ای است که از چند هزار سال پیش اتفاق افتاده. به عقیده من، این مسئله مهم ترین بحران مبتلا به معماری معاصر ماست و البته راه گریز حتماً خواهد داشت و باید داشته باشد».



دکتر شیوا آراسته / معمار / مدرس دانشگاه / پژوهشگر حوزه معماری زمینه گرا

معماری نماد تمدن و فرهنگ نشان دهنده بلوغ فکری و روحی یک جامعه است. از طرفی هر مسئله طراحی با تلاشی برای دستیابی به تناسبی بین دو ماهیت فرم و زمینه آن شروع می شود. اولین گام در فرایند طراحی شامل یک تعریف واضح از نیروها و الگوی فشاری است که فرم قرار است منعکس کننده آن باشد. همچنین وظیفه طراح برای خلق یک نظام طراحی، ساماندهی به نیروهای ناسازگار و ایجاد یک فرم مناسب است.

برای شناخت نیروها باید «زمینه» را به دقت شناخت و تحلیل کرد. در معماری و شهرسازی «زمینه» مفهومی گسترده دارد و می توان آن را در دسته بندی زیر بررسی نمود: زمینه فرهنگی، زمینه اجتماعی، زمینه تاریخی، زمینه کالبدی.

معماری، هنر خلق فضا به گونه ای است که تمام نیروهای زمینه اعم از کالبدی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، در آن مکان در تعادل کامل و تعامل چندسویه باشند. دو بنای شاخص از دیدگاه دکتر آراسته: مسجد مدرسه آقا بزرگ کاشان (بنای قدیمی) و فرهنگسرای نگارستان (موزه قرآن) کار بهروز احمدی می باشد.



مهندس سیدمحمد باقر طباطبایی / معمار / مدیر طرح پروژه های شهری و معماری

معماری پاسخ فضایی «در زمان» و «در مکان» همچون بستر، سازنده و رسانه نظام رویدادهای زندگی است، رو به آینده دارد، از معمار جدا می شود، خود را پنهان و زندگی را آشکار می کند... «تو آمد خرد خرد رفت من آهسته آهسته»...

معماری هم بستر حضور و زندگی و فعالیت های آدمی است و هم سازنده و صورت بند آن و هم رسانه ای که نشانگر و بازنماینده آن است، بنابراین معماری ها، تاریخ است.

گزینش یک بنای شاخص معماری بر اساس تجربه شخصی آسان و تبیین عمومی آن دشوار است. انتخاب من خانه و اتاق درس جدم دانشمند حکیم عارف کامل مرحوم حاج میرزا محمدباقر شریف طباطبایی اعلی الله مقامه در جندق (از توابع شهرستان نایین) است.



دکتر محمدیاسر موسی پور / معمار / پژوهشگر حوزه معماری و شهرسازی

معماری تنظیم فاصله میان آدم ها به میانجی فضا است. معمار در هنگام تصمیم گیری درباره

فضا در واقع در حال تصمیم گیری درباره این است که افراد به واسطه چه سازمانی از فضا با یکدیگر مرتبط شوند. این تنظیم فاصله به تنظیم رابطه می انجامد. برای مثال، وقتی لوکوربوزیه مجتمع مسکونی ماری را طرح کرده است در واقع در یک پیشنهاد روی میز جامعه گذاشته است. این که آدم ها را در محوری عمودی و مترکم با هم هم نشین کنیم. در اینجا شما با ساکن شدن در این مجموعه جبراً به شکلی از ارتباط با دیگری تن داده اید که با صورت بندی های کلاسیک سکونت متفاوت است. این همان چیزی است که ما در ورود بی واسطه این فرم از سازمان دهی سکونت در ایران به خوبی می بینیم. یعنی به اهمیت آن پی می بریم. این فرم سکونت یعنی آپارتمان نشینی در حال جراحی فرهنگ ماست. جراحی دردناک و پر از خونریزی. نمی دانم که در نهایت این جراحی به بهبودی منجر می شود یا فوت. اما می دانم معماری، به مثابه پیشنهادی برای تنظیم فاصله میان آدم ها، در این هنگامه نقش پررنگ خودش را بر ملا می کند. سنت فرهنگی ما در تحمل دیگری سنتی پر از پرده پوشی و اجتناب است. وقتی این سنت در فرم جدیدی از سازمان اجتماعی (که مبتنی بر سازمان فضایی است)، قرار می گیرد، از خود تقلا و بی ثباتی بروز می دهد.

مثال دیگر این سخن باز هم می تواند از لوکو بوزیه گرفته شود. آنجا که در مرکز هنرهای کارپنتر خیابان را از وسط بنا عبور می دهد. در اینجا باید نام خیابان و نام مرکز هنری را فراموش کنیم تا بتوانیم معماری را درست خوانش کنیم. لوکوربوزیه در اینجا دو جریان اجتماعی در دست دارد. جریان فعالیت هایی که در حال خلق اثر هنری هستند و جریان آدم هایی که در حال تردد در فضای عمومی هستند. او می خواهد این دو را از یک ارتباط موازی به یک ارتباط متقاطع تبدیل کند. او در آورده گاه معماری در حال دست بردن در همین فاصله هاست. او دارد فاصله ها را دستکاری می کند و به میانجی این دستکاری به روابط اجتماعی درون جامعه پیشنهادات تازه ای عرضه می کند. این پیشنهاد کاری است که هر معماری انجام می دهد. مسئله متعاقب این پیشنهاد این است که جامعه در قبال این پیشنهاد چه واکنشی از خود بروز می دهد. از این نقطه معماری را متغیری وابسته به شمار می آورد و می خواهد معماری معلول سازمان های اجتماعی پیشین باشد، و بنابراین مخالف ارائه پیشنهادات مغایر با آن است و رویکرد دیگری که معماری را به مثابه یک فاکتور مستقل به رسمیت می شناسد که می تواند به جای معلول، خود علت یک سلسله از صورت ها و سازمان های اجتماعی گردد. بی شک لوکوربوزیه در گروه اول در نمی گنجد.



دکتر علی بامداد / مدرس دانشگاه / پژوهشگر حوزه معماری و شهرسازی

معماری عبارت است از تعامل انسان با طبیعت در یک عنصر مفروض که این عنصر مفروض یک فضای خاص می باشد، این فضای می تواند شکل های مختلفی را به خود بگیرد و در قالب فرم های متفاوت بیاید یا حتی عملکردهای متفاوتی به خودش بگیرد یا در زمان های خاصی بیاید، اما آنگونه تعامل انسان با طبیعت در ساختمان فضا مطرح باشد.

بر این اساس، می توانیم بگوییم که معماری انسان در طول تاریخ یک سری فضا بوده که با طبیعت خودش را همساز کرده است و معماری مطلوب، معماری است که در همساز با طبیعت پایدار، سازگار، و مانا شده باشد، به طور کلی یعنی دوام پیدا کرده باشد.

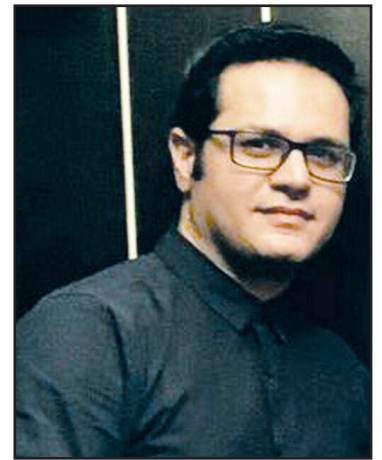
از این جنبه اگر بخواهیم به معماری نگاه کنیم، کمتر بنای می توانیم در تاریخچه تمدن بشریت پیدا کنیم که با طبیعت همساز شده و دوام داشته باشد، در حقیقت چنین بنایی را نداریم، از اهرام مصر تا معبد تنوتی که در مرکز یک تا پاسارگاد در ایران همگی در طول تاریخ

خودشان را با طبیعت همساز کرده اند و این وجه برتری آنهاست. دیدگاه من، بنایی که خیلی خوب این مسئله را در آن می توان دید، تخت جمشید است. تخت جمشید نه به عنوان یک عنصر ناسیونالیستی ایرانی در باب ارزش های هنری یا ارزش های فرهنگی، بلکه از دیدگاه یک اثر معماری یک بنای قابل استنباط است، آن هم از این بابت که به خوبی خودش را با طبیعت همساز کرده و کاملاً هویت اکولوژیک خود را در بخش طبیعت حفظ کرده و به همین علت تا به امروز دوام آورده است.



دکتر محسن اکبرزاده / عضو هیئت علمی دانشگاه

در نص مصحف شریف، خداوند باری دلیل آفرینش انسان را عبادت خود می داند و باری دیگر دلیل را آبادانی زمین. تناظر میان آبادانی و عبادت به نیکی معنای بلند معماری را آشکار می کند. اما محل درنگ است که اگر خداوند رحمان، عبادت را شروط و لوازمی فرموده و آیینی برای آن در نظر گرفته، آیین آبادانی خداپسندانه چیست؟ کدام مداخله زیبایی شناسانه آدمی در تأمین فضای باشندن آن رویداد اعلائی است که روح را به ملکوت می کشاند؟ آیینی که از بیت الله تا بیت الخلا را می پیراید و هیچ کجا را ظرف غیاب نمی یابند. بسر چنین سیاقی تمامی آنچه آدمی به نیت خالص تقرب به پروردگار پرداخته، بنایی احسن و جز آن جز سنگی بر گوی نیست.



مهندس اسماعیل موقر / معمار / مدرس دانشگاه / مدیر استان فارس مرکز معماری ایران

معماری هنر سازماندهی و تعریف ارتباط انسان است با محیط پیرامونش. از این رو توجه معماری پیش از هر چیز معطوف است به نیازهای انسان و نحوه پاسخ گرفتن از محیط پیرامونش. پاسخگویی به این خواسته ها و جلوگیری از ناخواسته ها کلید حل معماری است. حل این مسئله از ابتدایی ترین لایه نیازهاست که با نیاز به آسایش محیطی آغاز می شود و تا پیچیده ترین لایه های روانشناسی و جامعه شناسی ادامه می یابد.

معماری پس از لباس دومین پوششی است که انسان برای خود در نظر می گیرد، با توجه به این مهم که این پوشش دیگر شخصی نیست و گروهی مورد استفاده قرار می گیرد. همان گونه که لایس فرد نشانگر شغل، سلیقه، اقلیم و فرهنگ و بوم افراد است، معماری نیز نشانگر عملکرد، سلیقه، اقتصاد و وضعیت اقلیمی - فرهنگی است و از این روست که یکی از ابزارهای محک زدن فرهنگ یک جامعه، بازنگری معماری آن جامعه است.

معماری شاخص، معماری است که به بهترین شکل ممکن پاسخگویی فرد استفاده کننده باشد. سنگ محک معماری شاخص، توان معمار در میزان تأمین خواسته ها و ارتقای کیفیت و کمیت زندگی استفاده کنندگان است از این رو اگر معماری را ظرف فعالیت های بشر در نظر بگیریم، ممکن است برای منظرفی مناسب و برای محیط و منظرفی دیگر نامناسب باشد و این وابسته به میزان پاسخگویی معماری به عملکردهای اقلیمی، اقتصادی، فرهنگی و کاربردی می باشد.



حمیدرضا شبانی / پژوهشگر سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهرداری شیراز

نمادی فراتر از آلمان های شهری معاصر (گورستان دارالسلام)

با توجه به اینکه ۳ اردیبهشت روز معمار نامگذاری شده است، خالی از لطف نیست که به معرفی یکی از قدیمی ترین قبرستان های ایران پرداخته شود چرا که همان قدر که معماری برای زندگان قابل تأمل است، معماری برای مردگان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. برای فردی که به آرامستان قدم می گذارد، می توان گفت که نگرش در نشانه ها و نماندهای این فضا نیز همچون سنگ قبر (هنر فرسک و مجسمه سازی)، سروده ای که بر آن نقش بسته (ادبیات) و از مرگ و زندگی می گوید (جهان بینی) و مقبره ها و کلیت فضای گورستان (معماری)، هریک به عنوان نشانه هایی از فرهنگ و تاریخ زمان قابل تأمل است. هریک از افرادی که در این مکان به

خاک سپرده شده اند، تاریخ و نشانی از زمان حیات خود را بر مزارهایشان یادآور می شوند و هویتی تاریخی - فرهنگی را برای این فضا به همراه دارند: سپری در گورستان ها، نوع نگرش جامعه به پدیده مرگ را در زمان خاص خود به نمایش می گذارد و در عین حال مفاهیم مذهبی مختص خود را نیز در این رابطه بیان می دارد. از این رو، آرامستان برای افرادی که به این فضا وارد می شوند، باری از هنر، فرهنگ و تاریخ را بازگو می کند و همانطور که پیش

